

سرمایه های زندگی

گردآورنده و پژوهش (خجسته زمیرواسکاري)



دانش خسروانی که بخشی از فرهنگ باستان است، نمونه هایی از آن را نشان می دهد. داستان مناظره بز و درخت خرما، مجالس بزرگمهر در شاهنامه، از آن نمونه هاست. آن چه در پی می آید، نیز نمونه ای برجسته و عالی از آن است. به گمانم اغلب که اصل این کتاب نیز از وزیر دانشمند و ارجمند انوشیروان، بزرگمهر (بزرگمهر حکیم) است. هم او بود که کلیله و دمنه را نیز از هند آورد. داستانی که خود نمونه یک فرهنگ مهر و مدارا و گفتگوست. وی شترنچ را نیز رواج داد.

گفتگوها و پرسش و پاسخ های (پرسش نامه) از بسیاری دیدگاه ها به سخنان بزرگمهر نزدیک است: از کتابهای منسوب به انوشیروان کتابی بوده بنام «پرسش نامه»

احمد بن محمد مسکویه در کتاب «الحکمه الخالده» در باره «فرزانگی هایی که از انوشیروان گفته اند» گفتگوها و سخنانی را نقل کرده است که پاره هایی از آن را می خوانیم.

- هر چه را در راه شهوت بکار بردي تا از آن راه به چیزی رسي، بدان که آنرا فراچنگ نیاورده اي و او ترا فراچنگ آورده و ترا تپاه کرده است. خردمندی که از هوس دست می کشد، مانند کسی است که دست از خوراکی بازمی دارد تا بتواند بر غذا های دیگر دست یابد، یا کسی که زشت کاری های خود را پنهان می کند تا از آنها بتواند بیشتر کام گیرد.

انوشیروان گفته است:

- هر گاه کسی هوس را بر خرد چیره کرد، خوی های نیک خود را بد کند. خرسندی را به دل گرفتگی، دانشمندی را به ریاکاری، بخشندگی را به ولخرجی، میانه روی را به بخل و بخشایش را به ترس برمی گرداند.

- هرگاه یکی را خودخواهی به چنین جایی کشانید، دیگر هیچ آدمی را بجز خود و تندرستی خود و هیچ دانشی را بجز آنکه با آن برتری فروشد و امنیت را جز برای زیر دست ساختن مردم و توانگری را جز برای بدست آوردن مال و دل آسودگی را جز برای داشتن گنج های انباشته، نشناسد. همه ی این عادات، دشمن میانه روی و دورکننده ی آرمانها و فرازآورنده زیانهاست.

انوشیروان گفته است:

- کسی که خرد ندارد، نیرومندی سرافراز نشود.

- آنکه خرسندی ندارد توانگر نشود.

- آنکه استعداد ندارد از بسیارخواندن، دانش نیاموزد.

- آنکه خرد را از دست داد و تنها به ظواهر دل بست اگر چه در ظاهر تن و جانی دارد از آدم گری بی بهره است.

- پرسیدند بی نیازکننده ترین دارایی چیست؟

گفت: پاکي منش و چیرگی بر آرزوها.

- پرسیدند چه شکوهی در فرمانروایان برای فرمانروای بهتر است و سود آن برای مردم بیشتر؟

گفت: شکوه دادگري و پاك منشي و کوتاه کردن دست بدکاران و فریبکاران.
- پرسیدند: آیا برای پادشاهان خوشبختی بهتر است یا خرد؟
گفت: خوشبختی به خرد پیوسته است و خوشبختی از نشانه‌های خردمندی است.
- پرسیدند: چه کسی به شهریار شایسته است.
گفت: آنکه به بهترسازی مردم بیشتر دل بندد و برای اجرای کارها داناتر باشد.
گفتند: پس از آن که؟
گفت: آنکه بر هوای نفس لگام زده و بیشتر از دیگران بر آن چیره شده است.
گفتند: فرمانروا از چه راهی پی به خشنودی خداوند از خود خواهد برد؟
گفت: خدا از فرمانروایی خشنود است که مردم را از تنبلی بازدارد و دنبال هوس‌هایش را رها سازد و به بهترسازی زندگانی مردم و برانداختن ستم از میان ایشان بکوشد.
پرسیدند: آن شادی که شهریاران را خشنود می‌سازد چیست؟
گفت: مایه شادی برای شهریار و دیگران آن چیزی است که امیدی نیکو و فرجامی خوب در آن باشد و نزد خردمندان هر چه جزاین باشد، دور انداختنی است.
پرسیدند: آیا از مایه‌های شادی چیزی که از چنین امیدهای آزاد باشد می‌تواند لذت بخشید؟
گفت: من چیزی که از چنین امیدی آزاد باشد و لذت بخشد سراغ ندارم جز دل خنک ساختن در يك گونه کینه توزی.
گفتند: خرسندی و فروتنی در چیست؟
گفت: خرسندی در خشنودی به بهره خویش است و دل بستن به چیزی که نباید به بیش از آن دل بست.
فروتنی پذیرفتن رنج از هر کسی است و نرمی برابر فرودستان خود.
گفتند: میوه خرسندی و فروتنی چیست؟
گفت: میوه خرسندی دل آسودگی ست و میوه فروتنی دوستی.
پرسیدند: خودبینی و ریا چیست؟
گفت: خودبینی آن است که آدمی در خود چیزی پندارد که ندارد تا آنجا که همیشه رأی خود را درست و رأی دیگران را نادرست پندارد. ریا آنست که نزد مردم، خویشتر را جز آنچه هست بنمایاند و دارای ویژگی‌هایی نشان دهد که ندارد.
گفتند: کدامیک از اینها برای او زیانمندتر است؟
گفت: بخودش خودبینی و برای همنشینانش ریا. زیرا چون ریاکار است، همنشینانش از او ایمن نباشند.
گفتند: تخم نیکو چیست؟
گفت: خرد و دانش.
گفتند: آیا برتر از خرد و دانش چیزی هست؟
گفت: رستگاری که آنها را می‌آراید.
گفتند: صبر ستودنی چیست؟
گفت: پافشاری بر هر کار خوب و بازداشتن هوس از هر کار زشت.
گفتند: دیگر چه؟
گفت: آنچه فراخی زندگیت را دیگر گونه نکند و ترا از نیکي به بدی درنیاندازد.
گفتند: دیگر چه؟
گفت: آنکه هوس خود را هنگام خشنوت لگام کند و چیره شدن بر خشم زمانی که کینه جوشیدن گرفت.
گفتند: دیگر چه؟
گفت: برداشتن بار ستمها از دوش مردم. کوشش در راه فراهم آوردن نیکو. پافشاری در چهار چیز: ایستادگی، خویشتن داری، رنج برداری، کوشایی.
ایستادگی بر نیکو. خودداری از ناسزاها و زشتی‌ها، رنج پذیری در راهی که برای بدست آوردن والایی و بزرگواری بآن نیاز باشد. کوشایی در کارهای بزرگ که رستگاری آدمیان در آنهاست.
پرسیدند: رهبری چیست؟
گفت: چیزی که بهبود جهان در آنست.
پرسیدند: بهبود جهان در چیست؟
گفت: شناختن بیماریها و درمان آنها در هر چیزی.

گفتند: آیا آرمانی بالاتر از این آرمان در رهبری هست؟

گفت: آری.

گفتند: آن چیست؟

گفت: آگاهی و دست یابی به ریزه کاری‌هایی که بتوان از آنها هر چیزی را بازشناخت .

پرسیدند: نشان خوشبختی چیست؟

گفت: خشنودی به داده خدا از پسند و ناپسند. خرسندی به چیزی که در این جهان که بدست آمده و به یاد خدا دل پرداختن و بیرون راندن هوسها از آن. اینها نشانه خوشبختی است.

گفتند: گوهر جوانمردی چیست؟

گفت: پابندی بر پیمانها.

گفتند: شنیده ایم می‌گفتید: چهار چیز است که خردمند در هیچ حال نباید آنها را فراموش کند. می‌خواهیم بدانیم

آن چهار چیز چیست؟

گفت: بلی از آنها غافل مشوید: گذشت زمان، پندگیری از آن، نگرش در دیگر گونی‌های جهان، آسیب‌هایی که چاره پذیر نیست.

گفتند: شنیده ایم می‌گفتید: هر کس توانست خود را از چهار چیز نگهدارد شایسته است که بدی نه بیند و خود فریب دهنده خویشتن نباشد. می‌خواهیم این چار چیز را بشناسیم.

گفت: شتابکاری، خودبینی، ستیزه کاری، تنبلی زیرا میوه شتابکاری پشیمانی است و میوه خودبینی دشمنی. و میوه ستیزه کاری سرگردانی و تباهی و میوه تنبلی بینوانی و تنگدستی.

پرسیدند: آیا آدمی در هر حالی بر کار خیر تواناست؟

گفت: بلی. زیرا هیچ نیکی نمیتواند همسنگ اندیشه خوب در سپاسگزاری از خداوند و دل پاکیزه داشتن از بدی‌ها باشد.

گفتند: آیا خیر کسی میتواند به همه مردم برسد؟

گفت: با مال و ثروت بسیاری نه. اما اگر کسی همیشه برای همه مردم نیکی آرزو کند، نیکی او به همه رسیده است.

پرسیدند: مرد چگونه میسر میشود؟

گفت: زمانی که از گناه بیمناک باشد و از سرنوشتی که به ناچار روی خواهد آورد، اندوهگین نشود.

پرسیدند: اندیشه راست در زندگی چیست؟

گفت: برای کسی که بخواهد شاداب باشد، قناعت کردن. برای کسی که خواهان نام است کوشیدن در نیکوکاری و بهمه خیر رسانیدن. کسی که خواهان افزون داری است خود را برای گناهکاری و رنج کشیدن آماده کرده است.

گفتند: برای بدست آوردن نام نیک کدام کوشش سازگارتر است و کدام کوشش برای بهزیستی و کدام کوشش برای امن.

گفت: سازنده تر از هر تلاش کوشش در نیک نامی است. و دادن داد از خویشتن است و دوری کردن از ستم و مانده گارترین کوششها برای امن پرهیز نمودن از گناه و برای بهزیستن، کوشیدن در راه حق و پرهیز از ستمکاری و جفا.

گفتند: کدام مردمان خردمندند و کدام هوشمند .

گفت: خردمند آنکه هر چه را برای جهان دیگرش نیاز دارد می‌شناسد و اراده اش را با بینائی بکار میاندازد. هوشمند آنکه هر چه را در کار این جهان ناگزیر پیش خواهد آمد، می‌شناسد.

گفتند: آیا خوشگذرانی را نیز زیانی است؟

گفت: نباید از زیانهای باشد که آدمی را از کارهای آن جهانی و نیکی کردن این جهان بازدارد.

گفتند: کدام شادمانی گوارا تر است؟

گفت: شادمانی که پس از انجام دادن کارها به آن فکرکنند.

گفتند: شادی کدام مردم گوارا تر است؟

گفت: در این جهان کسی که نیازی به یاری دیگران ندارد و گردنش در بند دیگری نیست. در آن جهان آنکه کارهای نیکویش بیشتر است.

گفتند: کی آرام تر است؟

گفت: آنکه بنابودی دیگری شتابی ندارد و دیگری بنابودی او.

گفتند: کدام دانش برای فرمانروا سودمندتر است؟

گفت: آنکه بداند بستن دهن مردم از بازگفتن بدیها و زشتیهایش در توانایی او نیست. در چنین حالی هرگز نخواهد کوشید مردم را با ظلم و ترس خاموش سازد و کوشش نماید از زشتیهایش جلوگیری نماید.

پرسیدند: خردمندی چیست؟

گفت: خردمندی ارجدار و والا بسیار است. من آنچه را که هم اکنون به یاد می‌آید برایتان می‌شمارم. از آنهاست که:

آدمی بر آن باشد همیشه به پاداش دادن نیکی‌ها دل بندد. دیگر آنکه پرهیز نمودن از گناهان را سبک نگیرد. در هیچ حالتی امن نگردد و به خوشی‌ها آن دل نبندد. به هیچگونه بدی دست پیدانکند.

نیکی را از دشمن خود نیز باز نگیرد. از نادانان پیروی نکند و بدنبال سودهای بزرگ این جهان نیفتد. زیرا سود، آن جهانی است که نادان از آنها بهره‌ای ندارد. هرگز فراخ دستی او را خود پرست نسازد و

تنگدستی بردباری اش را نگیرد. کردارش با دشمن نیز چنان باشد که از رأی هیچ داوری ترسی بخود راه ندهد و میانه او و دوستانش روابط چنان باشد که هرگز به گله و گذاری نیازی نیافتد. هیچکس را از فروتنی

که در برابر او کرده کوچک نشمارد و از ارج ناداران در برابرش روت مندان نکاهد مگر آنکه دارا مردی دانشمندی باشد و نادار مردی نادان. ناتوانی نشان ندهد و از کوشش باز نایستد. از گناهی که کرده و کسی

آگاه نگردیده، گستاخ نشود که بار دیگر آن گناه را تکرار کند. در هیچ حالتی بردباری خود را از دست ندهد. و نیز از ستایش ستایشگران به چیزی که در او نیست، هرگز شادمان نشود. اگر کسی او را به رفتار زشتی که

خود در خویشتن آترا می‌شناسد بگوید، کینه‌ای از او بدل نگیرد.

پرسیدند: بر گردن شه‌ریاران در برابر مردم چه چیزی افتاده و بر گردن مردم در برابر شه‌ریاران چه چیز؟

گفت: بر شه‌ریاران است که با مردم به عدالت رفتار کنند و داد ایشان بدهند و خانه‌شانرا امن نگهدارد و مردم نیز نیکخواه شه‌ریار باشند و سیاست‌گزار او.

پرسیدند: شادی در چیست؟

گفت: شادی در چیزی است که روز پسین نیز شادی آورد و جز آن بازیچه است.

گفتند: چاپلوسی چیست؟

گفت: چاپلوسی آن است که کسی را بستایید به چیزی که در او نیست.

گفتند: ریا چیست و ظاهر سازی چیست؟

گفت: ریا آنست که کسی بد باشد و نیکی کند و خوبی نشان دهد. ظاهر سازی آنست که خویش را بگونه‌ای نمایاند که در سرشت او نیست.

گفتند: شنیده ایم می‌گفتید تباهی شاهان در این جهان و جهان دیگر در چیزی است که بودن آن هیچ نیکی سودی ندارد. می‌خواهیم آترا چنانکه شایسته است بشناسیم.

گفت: کوچک داشتن دانشمندان و نیکان.

گفتند: شنیده ایم می‌گفتید آنکه رسوایی را بخود نمی‌پسندد از پنج چیز دوری می‌گزیند. آن پنج چیز کدام است؟

گفت: آری! آز، بخل، خوار گرفتن دیگران، پیروی از هوس، به دیرانداختن نویدها.

پرسیدند: بالاترین ننگ نزد شما چیست؟ آیا ننگی بدتر از آنچه بر شما مرید، هست؟

گفت: بلی! خطاهای بزرگ. استفاده از سخنان بزرگان و اندرزهای جاودانه بزرگمهر.